

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۲۷_ مراحل نقض عهد_ اثر نقض عهد
تاریخ: ۲۶ آذر ۱۳۹۷
مصادف با: ۹ ربیع الثانی ۱۴۴۰
جلسه: ۲۱

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

مراحل نقض عهد

بعد از معلوم شدن معنای عهد و نقض عهد، دو مطلب دیگر درباره نقض عهد مناسب است در این مقام ذکر شود. یکی مراحل نقض عهد است و هم دیگری آثار نقض عهد الهی است. عهد بین انسان و خداوند با همه مصادیقش در دو مرحله قابل گسستن است؛ یعنی ما می‌توانیم دو مرحله برای نقض الهی برای انسان ذکر کنیم.

مرحله اول

اما مرحله اول این است که انسان پیوند خودش را با نقاطی که بعنوان نقاط اتصال انسان با خداوند معرفی شده را قطع کند. نقاط اتصال انسان با خداوند عقل و فطرت‌اند بعنوان حجت‌های درونی و هم‌چنین انبیاء، کتب الهی و ولایت و امامت البته همراه توحید، براهین توحید، نبوت و معاد. اگر انسان ارتباط و اتصال و پیوستگی خودش را با این نقاط قطع کند، این نقض عهد محسوب می‌شود.

مرحله دوم

مرحله دوم این است که بطور کلی در آن نقاط و حجج ایجاد انحراف، خدشه و اشکال و شبهه کند. مثلاً فرض کنید که کتاب خداوند گاهی از سوی انسان مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد، یعنی انسان به ما انزل الله، به نبی خداوند، به اینها یا اعتقاداً و یا عملاً بی‌توجهی می‌کند و گاهی هم در برابر اینها دست به تحریف و انحراف می‌زند. یعنی اگر کسی کلام را از مواضع خودش تغییر دهد و به تحریف دست بزند، قهراً این نقض عهد محسوب می‌شود و این مرحله شدیدتر است از مرحله اول. در مرحله اولی پیوندهای شخص با عهدهای خداوند منقطع می‌شود چون نهایت این است که شخص ارتباط خودش را با آن عهدی که با خداوند بسته قطع می‌کند. اما یکوقت رو به تحریف عهدهای خداوند می‌آورد، یعنی مثلاً فطرت و میل درونی انسان را به یک سمت و سوی دیگری تفسیر می‌کند. نبوت انبیاء، مبدأ، معاد، عقل، کتاب خدا، ولایت و امامت را به یک نحو دیگری معنا می‌کند. تحریف در این نقاط اتصال و راه‌های ارتباطی انسان با خداوند خودش یک نوع نقض عهد است.

لذا شما می‌بینید که ما هر دو نوع نقض عهد را در طول تاریخ و در بین پیروان ادیان الهی داریم چون انسان در هر دوره‌ای عقل و فطرت دارد و در هر دوره‌ای حجج الهی برای انسان اقامه شده است. پیروان مسیح و موسی «علیهما السلام» هم از این مواهب بهره‌مند بودند. این فقط مخصوص دین اسلام نیست و انسان بما هو انسان با خداوند یک عهدی دارد. نقض عهد هم به هر دو صورت بوده است، یعنی عده‌ای خودشان ارتباطشان را با این عهدها قطع کردند و یک عهده‌ای رو به تحریف عهده‌های خدا آوردند. شما ببینید آنهایی که در تورات و انجیل دست بردند و این کتب آسمانی را تحریف کردند، در واقع هم پیوند خودشان را قطع کردند و هم باعث شدند که پیوند دیگران بریده شود و این نقض شدیدتر است از نقض عهد در مرحله اولی. آنجا ارتباط خود شخص با خدا قطع می‌شود، اما وقتی رو به تحریف می‌آورد، نه تنها باعث گسستن پیوند خود با خدا می‌شود، بلکه باعث گسستن پیوندهای دیگران با خدا می‌شود و این بسیار خطرناک است. این مطلبی است که بخصوص عالمان دینی باید به آنها توجه کنند. عالمان دینی اگر به تحریف این امور روی بیاورند، در واقع گرفتاری خودشان را بیشتر می‌کنند چون هم ارتباط خودشان با خدا قطع شده و هم باعث قطع ارتباط دیگران با خداوند می‌شوند. عالمان دینی مانند یک ریسمانی هستند که باعث اتصال می‌شوند که اگر پاره شود، همه کسانی که خودشان را به این ریسمان متصل کرده‌اند هلاک می‌شوند. عالمان دینی از این جهت مسؤلیت سنگینی دارند که هم باید مراقب عهد خودشان با خداوند باشند و هم عهد بین سایر انسان‌ها و خداوند را تقویت کنند و یاد آورد بشوند. علمای دین متذکر عهد الهی هستند بین انسان‌ها و خداوند، لذا اگر خودشان اهل ذکر باشند، متذکر خوبی خواهند بود و در نتیجه کلامشان مؤثر خواهد بود و باعث می‌شود که این ریسمان بین خدا و خلق خدا محفوظ بماند و از بین نرود. این یک مسئله خیلی مهمی است و مخصوصاً از ناحیه امثال ما باید به دقت مراقبت شود. که خدایی نکرده خودمان ساقط نشویم و مهمتر اینکه باعث سقوط دیگران نشویم.

تفاوت نقض عهد در اسلام و سایر ادیان

فقط در اینجا تفاوتی بین نقض عهد در اسلام و نقض عهد در سایر ادیان ابراهیمی و آسمانی وجود دارد که باید به آن توجه کرد. در مورد یک مرحله از این دو مرحله در دین اسلام، مراقبت ویژه شده است. یک مشکل اساسی در پیروان یهود و مسیحیت است و آن این است که کتاب‌های آسمانی آنها تحریف شد، اما در مورد قرآن این امکان منتفی شده است و این یک لطفی است از ناحیه خداوند. یعنی یک عهدی با انسان بسته که انسان را به مقصد اعلی هدایت کند، ابزارش را به نحو کامل در او قرار داده، کشش و تمایل درونی در او فراهم شده و راه نقض عهد را در اسلام بسته؛ یعنی جلوی اینکه قرآن تحریف شود گرفته شده است و برای همین می‌فرماید «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱. این در مورد تورات و انجیل اتفاق نیافتاد و لذا عالمان یهود و مسیحیت، ضمن اینکه: خودشان عهد شکستند بلکه باعث پاره شدن عهد سایر

۱. سوره حجر آیه ۹.

انسان‌ها با خداوند شدند. اما در قرآن خداوند مرحله دوم نقض عهد را بست و این باز یک لطف دیگری از خداوند است و این خودش نشانه خاتمیت است و این کتابی است که تا روز قیامت باید راهنمای زندگی بشر باشد، حبل و ریسمانی باشد که با تمسک به آن انسان به مقصد برسد و خداوند راه اینکه این کتاب بوسیله انسان‌ها نقض شود از راه تحریف را بسته است.

اثر نقض عهد

مسئله دیگر اثر نقض عهد است که در این آیه به آن اشاره شده است؛ در بخش اول آیه ۲۷ خداوند متعال در توصیف فاسقان فرمود «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ»، فاسقان کسانی هستند که نقض عهد خدا می‌کنند بعد از آنکه این میثاق محکم و استوار شده بود. از این آیه که در مقام توصیف فاسقان ذکر شده، استفاده می‌شود که مهمترین اثر نقض عهد فسق و ضلالت و گمراهی است. و این ضلالت و گمراهی هم همانطور که قبلاً گفتیم، ضلالت کیفری و جزایی است، یعنی هم عقلاً و هم بر اساس آیات ضلالت ابتدایی از جهت خداوند محال است. ولی وقتی انسانی نقض عهد می‌کند و پیمان بین خودش و خدا را پاره می‌کند، نتیجه قهری و طبیعی گسست این عهد و نقض این عهد این است که خداوند او را رها می‌کند. نه اینکه باز او را به سمت انحراف ببرد؛ و رهایی انسان به حال خودش یعنی همان فسق. این فسق گاهی اعتقادی است و گاهی عملی. طبیعتاً اثر نقض عهد در مرحله اول که صرفاً خود شخص ارتباط و پیوندش را با خدا قطع می‌کند، بسیار متفاوت است با آنجایی که پیوند دیگران را هم قطع می‌کند. یعنی فسق ناشی از نقض عهد در مرحله دوم، به مراتب عمیق‌تر از فسق ناشی از نقض عهد در مرحله اول است. معلوم است که کسی که هم خودش و هم دیگران را گمراه می‌کند، این قطعاً گمراه‌تر است و مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد؛ چنانچه خداوند در مورد عالمان اهل کتاب که این چنین رفتار کردند، این فسق ناشی از نقض عهد را بیان کرده و می‌فرماید: «فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱. این لعن الهی شامل چنین افرادی می‌شود و اگر کسی لعن الهی شاملش شد، «وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲ بین اینها دشمنی و کینه قرار می‌دهیم و این به این معناست که چون این‌ها مکرراً عهد خودشان را نقض کردند، ما اینها را رها می‌کنیم و رهایی اینها خود به خود مساوی است با رشد کینه و عداوت و دشمنی و بغض و این مهمترین نتیجه نقض عهد است. اگر یک امت و جامعه‌ای نقض عهد کند، گرفتار بغض و کینه و دشمنی بین خودشان می‌شوند. مطمئناً اگر در جامعه‌ای بغض و کینه بین افراد آن جامعه زیاد باشد، باید یک بخشی از آن را ناشی از نقض عهدی بدانند که با خدا بسته بودند؛ این اثر قهری و وضعی نقض عهد با خدا است. یعنی وقتی می‌گوییم فسق نتیجه قهری نقض عهد است، این فسق فقط این نیست که یک شخصی خودش به تنهایی از مسیر سعادت دور شود. دور شدن

۱. سوره مائده آیه ۱۳.

۲. سوره مائده آیه ۶۴.

از این مسیر مشخصات و مختصات دارد، یکی از مهمترین مختصات مردم پیمان شکن با خداوند این است که بین آنها عداوت و بغضاء حاکم می‌شود.

برای مسیحیان هم همانند یهودیان چنین آیه‌ای داریم « وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^۱ ». ببینید القاء عداوت و بغضاء آنها نه برای مدت محدود، به عنوان کیفر و جزای نقض عهدی است که آنها با خدا بسته بودند و آنها نقض به این نحو که نه فقط پیوند خودشان را قطع کنند، بلکه با تحریف کتاب خدا باعث سقوط دیگران شدند و لذا این کینه و دشمنی تا روز قیامت بین آنها وجود دارد. همانطور که بنده دیروز هم عرض کردم، مسئله نقض عهد تشکیکی است، یعنی مراتب دارد و به هر مرتبه و میزانی که این عهد نقض شود، اثر خودش را می‌گذارد و تردیدی در این نیست. اگر این نقض عهد در یک مرتبه ضعیف باشد، قهراً میزان انحراف از این صراط کمتر است و طبیعتاً فسق آن هم رقیق‌تر است و قهراً عداوت و بغضاء هم در آن ضعیف‌تر است. اما گاهی این کینه و دشمنی آنقدر شدید می‌شود که تماماً شیطانی است و بی ملاک و بدور از عقل و فطرت است.

سوال:

استاد: قطعاً همینطور است، فسق اعتقادی بالاتر و شدید است و ما عرض کردیم که در این آیه به حسب قرائن بیشتر نظر به فاسقان اعتقادی دارد و کسانی که فسق اعتقادی دارند را توصیف می‌کند اما با توجه به اینکه عهد با خداوند را معنا کردیم، یعنی اتصال و ارتباط انسان هم از حیث اعتقاد و باور و هم از حیث عمل؛ نقض عهد هم همینطور است و شکستن پیمان هم در هر دو ساحت متصور است. حتی اگر این آیه هم ظهور در فسق عملی نداشته باشد، به ملاکی که در این آیه ذکر شده و مطالبی که توضیح دادیم، می‌توانیم نقض عهد را شامل فسق در ساحت عمل هم بکنیم.

بالاخره یکوقت رأساً خداوند انسان را رها می‌کند، یعنی اضلال کلی به عنوان کیفر و جزای عمل، یکوقت اضلال فی الجملة و به معنای رها کردن است، اضلال به معنای رها کردن می‌تواند حتی به نحو موجه جزئی در مواقع خاص که انسان نیاز به هدایت الهی دارد اتفاق بیفتد، چنانچه هدایت موقت و موقع دارد، هدایت پاداشی همینطور است، یک وقتی خداوند دست انسان را می‌گیرد و در یک اموری انسان را هدایت می‌کند و پیش می‌برد و این امر اصلاً دنیای جدیدی را پیش روی انسان قرار می‌دهد. یکوقتی هم کسی در جایی سردرگم و حیران، هیچ راهی هم جلوی انسان باز نمی‌شود، نه در مشکلات شخصی زندگی، بنده مسئله را فراتر از این مطرح می‌کنم، اینها همه از این قابل استفاده است.

به هر حال اگر در جامعه‌ای بین مردم عداوت و بغضاء و کینه وجود داشته باشد، به هر میزان این عداوت بیشتر باشد، یعنی فسق آن جامعه بیشتر است، و معنایش این است که دارد از ناحیه خداوند مجازات می‌شود، مجازاتش هم به این است که

۱. سوره مائده آیه ۱۴.

عنایت خداوند به آن جامعه کم رنگ تر می شود و آن پیوندها سست می شود و اینها همه حاکی از این است که بالاخره یک مرتبه ای از نقض پیمان و عهد با خدا محقق شده است، یکوقت می بینید مردمی با انواع مشکلات و سختی های فراوان زندگی می کنند اما آن جامعه دارای نهایت صفا و صمیمیت و مهر است، اما زمانی هم می بینید رفاه وجود دارد اما بین این ارکان عداوت و کینه و بغضاء است، این همان اضلال کیفی است که خداوند به عنوان مجازات نقض عهد نصیب انسان کرده است.

«والحمد لله رب العالمین»